

## حیات سیاسی و اجتماعی ام‌المقدّر

عباس احمدوند\*

زهرا امیری\*\*

### چکیده

به منظور بررسی نقش سیاسی و اجتماعی زنان در عصر دوم عباسی (۳۳۴ - ۲۳۲ ق)، به ویژه عصر خلیفه مقتدر بالله (۳۲۰ - ۲۹۵ ق) و نیز نقش زنان در سقوط خلافت وی، مطالعه زندگی ام‌المقدّر اهمیت بهسازی خواهد داشت. از این‌رو مقاله برآن است تا ضمن بازنمایی زندگی ام‌المقدّر، تا حدودی اوضاع سیاسی دوران خلیفه مقتدر بالله مورد بررسی قرار دهد. در این تحقیق، پاسخ به برخی سوالات اهمیت بیشتری خواهد داشت؛ از جمله: چگونه ام‌المقدّر توانست به مقام مادر خلیفگی دست یابد؟ چگونه وی در مسائل سیاسی خلافت مقتدر بالله ایفای نقش می‌کرد؟ چه عاملی سبب دخالت وی در امر قضاؤت می‌شد؟ ثروت وی چگونه تأمین و در چه راهی صرف می‌شد؟

روش تحقیق در این مقاله، روش تاریخی با رویکرده اجتماعی، مبتنی بر بهره‌گیری از اطلاعات منابع، مقایسه آنها با یکدیگر و تحلیل متون می‌باشد. یافته‌های این پژوهش گویای آن است که نحوه دخالت ام‌المقدّر، به صورت‌های مختلف بوده به ویژه آنکه مقاصد شخصی و سیاسی در آن نقش تعیین‌کننده داشته است.

### واژگان کلیدی

دوره دوم عباسی، زن در عهد عباسی، مقتدر بالله، ام‌المقدّر.

a-ahmadvand@sbu.ac.ir

zamiri37@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۶/۱۲

\*. استادیار دانشگاه شهید بهشتی.

\*\*. کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان.

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۱

## مقدمه

تاریخ خلافت عباسی شاهد معدود زنانی است که از جایگاه سیاسی قدرتمند و حکومتی برخوردار بوده است. حکومت عباسی، در طول تاریخ چندین صد ساله خود، جامعه‌ای مردسالار بود و در روابط سیاسی - اجتماعی، سلطه مردان امری عادی و طبیعی تلقی می‌شد و زنان غالباً از صحنه رسمی سیاست، غایب بوده‌اند. از این‌رو سلطه و اقتدار زنان، به ضعف و اراده خلفاً و میزان احساسات و عواطف آنان بستگی داشته است. بدین‌ترتیب، پس از آگاهی مختص‌ری از حضور و نقش زنان در خلافت عباسی، حیات سیاسی و اجتماعی ام‌المقتدر مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت.

نفوذ زن در دوره عباسی از زمان ولایت‌هدی مهدی (۱۵۸ - ۱۶۹ ق) سومین خلیفه عباسی، یعنی زمانی که با خیزان ازدواج کرد، شدت یافت.<sup>۱</sup> این زن، در قصر خلیفه سلطه تام داشت و هر که را می‌خواست از ندما و حاجبان به خود نزدیک و یا دور می‌ساخت.<sup>۲</sup> نفوذ زن در زمان خلافت هادی (۱۷۰ - ۱۶۹ ق) بیشتر شد و کار تا جایی پیش رفت که زمام امور خلافت به دست زنان افتاد.<sup>۳</sup> از آنجا که خیزان نقش زیادی در روی کار آمدن هارون‌الرشید داشت، ناگزیر حکومتش ادامه یافت. در دوران طولانی بین خلافت مأمون و معتضد، دخالت زنان در امور خلافت همچنان ادامه داشت. آنان در حکم واسطه یا شفیع، کسی را نزدیک و یا دور می‌ساختند و یا به کسی اهتمام و اهمیت می‌دادند.

قبیحه همسر متوكل (۲۴۷ - ۲۳۲ ق) و ام‌معتمر، نقش مهمی در عزل و برکناری خلیفه مستعين (۲۴۸ - ۲۵۲ ق)، بر عهده داشت تا فضا را برای فرزندش ابن‌معتمر فراهم سازد.<sup>۴</sup> قبیحه به داشتن ثروت زیاد معروف بود، تا جایی که ابن‌اثیر اشاره می‌کند: «در نزد او یک میلیون و هشت‌صد هزار دینار یافتند».<sup>۵</sup> در زمان تجاوز ترک‌ها - به سبب تأخیر در پرداخت حقوقشان - قبیحه حاضر شد به پسرش فقط پنج هزار کمک کند و طولی نکشید که قربانی این بخلش شد.<sup>۶</sup>

با آغاز قرن چهارم، زنان به قدرت و سلطه بیشتری دست یافتند. این نکته زمانی روشن می‌شود که آنان حقوق خود را با جرات و قدرت بیشتری مطالبه می‌کردند.<sup>۷</sup> وقتی مقتدر در سال ۲۹۵ ق، به خلافت

۱. ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۵، ص ۲۵.

۲. تنوخی، *الفرح بعد الشدة*، ج ۴، ص ۳۷۰.

۳. ابن‌اثیر، *الکامل*، ص ۷۹.

۴. همان، ج ۷، ص ۱۹۹.

۵. همان.

۶. طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۹، ص ۳۸۹.

۷. متز، *الحضارة الإسلامية*، ج ۲، ص ۱۴۱.

رسید، او کم سن و سال بود یعنی، سیزده سال و یک ماه و دوازده روز داشت؛<sup>۱</sup> و با راه و رسم حکومت آشنا بی نداشت، از این رو زنان، وزرا و امیران امور خلافت را به دست گرفتند.<sup>۲</sup> از همین جا بود که زنان فرصت دخالت بیشتری یافتند؛ تا جایی که خلیفه تحت تأثیر آنان بود و حتی در انجام امور، طبق خواسته آنان عمل می‌کرد. در میان این زنان مشهور، نام ام‌المقتدر، از لحاظ شان و مقام گاه همدیف خلفای عباسی و حتی بیشتر از برخی از آنان می‌درخشید. در بسیاری از حوادث تاریخ عباسی مقارن حکومت مقتدر، ردپایی از اعمال نظر و دخالت مستقیم و غیرمستقیم ام‌المقتدر، مشاهده می‌شود. این نوشتار سعی دارد به شناسایی جنبه‌های حیات این زن بزرگ پردازد و یک زندگی‌نامه جامع و مجلمل از وی ارائه دهد.

### ام‌المقتدر

شیوه زندگی و اقدامات ام‌المقتدر پر از حادثه است، تا جایی که هر آنچه درباره او نوشته شده با آنچه در حق بعضی از خلفاً گفته می‌شود، یکسان و چهباً بیشتر می‌باشد. نامش ناعم،<sup>۳</sup> در ابتدای کارش خدمتکار ام‌قاسم، دختر محمد بن عبدالله بن طاهر بود.<sup>۴</sup> معتقد خلیفه عباسی (۲۸۹ – ۲۷۹ ق) او را از ام‌قاسم خرید و به ازدواج خود درآورد.<sup>۵</sup> در ۲۲ رمضان سال ۲۸۲ ق، برای خلیفه پسری به دنیا آورد که نام او را جعفر گذاشتند. از این زمان به بعد، معتقد او را ام‌المقتدر نامید و لقب ام‌ولد<sup>۶</sup> یافت.<sup>۷</sup> قبل از این وی عنوان قهرمانگی<sup>۸</sup> دربار را داشت. ام‌المقتدر، نسبت به زنان دیگر معتقد برتر بود و شاید نام جدید او یعنی سیده از همین برتری گرفته شده باشد.

### اصل و نسب ام‌المقتدر

در خصوص اصل و نسب و پدر و مادر ام‌المقتدر اطلاعاتی در دسترس نیست. شواهدی وجود دارد که بر رومی بودن او دلالت می‌کند؛ مثلاً برادر او، غریب‌الحال نامیده می‌شد به عنوان خال رومی مقتدر

۱. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۱۱، ص ۲۸.

2. El Chikh, “The Abbasid Harems”, *Journal of Middle East Womens Studies*, P. 541-543.

۳. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۱۰، ص ۴۲.

۴. همان؛ ابن جوزی، *المتنظم*، ج ۱۳، ص ۵۹.

۵. زکلی، *الاعلام*، ج ۳، ص ۱۶۸.

۶. کنیزی که از مالک خود صاحب فرزند می‌شد، لقب «ام‌ولد» می‌گرفت، از این‌رو، مالک نمی‌توانست کنیز ام‌ولد را به رهن دهد و یا بفروشد و یا ببخشد. (ابن قدامة، *المغنى*، ج ۷، ص ۱۳۱؛ شیرازی، *المهذب*، ج ۲، ص ۶۶؛ نظام‌الاطباء، *فرهنگ نفسی*، ج ۱، ص ۳۸۱)

۷. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۱۱، ص ۲۸؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۱۱.

۸. عنوانی که به زنان دربار داده می‌شد و بسته به توانایی افراد، وظایف مختلفی به آنان محول می‌شد.

آمده است که دارای نفوذ زیادی بود و با قدرت و ابهت خاصی حرف می‌زد.<sup>۱</sup> مورخان دیگر نیز او را زنی رومی‌الاصل، خوش‌اندام، با اوصاف و ظاهری نیکو توصیف کردند.<sup>۲</sup> در توصیف اصل و نسب مقندر، برخی مورخان می‌گویند: مادر او امولد رومی بود که زمام امور و فرماندهی آن را با دستانی قوی و نیرومند به دست گرفته بود.<sup>۳</sup> در روایتی، امالمقندر به عنوان زنی سیاهپوست و غیر رومی توصیف شده است.<sup>۴</sup> کسانی که در مجازات او توسط قاهر حاضر بودند او را چنین توصیف کردند: «عجوزهای باریک‌اندام، رنگش سبزه، متمایل به سفید و زرد بود».<sup>۵</sup> ذهنی می‌نویسد: «مادر مقندر، رومی بود و نیز گفته شده ترک بوده است».<sup>۶</sup> با توجه به اشاره بیشتر منابع در رومی بودن امالمقندر، به احتمال قوی او رومی بوده است.

یکی از حوادث مهم زندگی امالمقندر، بعد از ازدواج با معضد، به خلافت رسیدن پسرش ابوالفضل جعفر مقندر (۲۹۵ ق) بود. وی در عهد خلافت پسرش، عنوان امالمقندر یا بانو یافت.<sup>۷</sup> او برای خود دیوان مخصوصی داشت که توسط کاتب یا دبیری اداره می‌شد و کارش در حد یک وزیر بود. احمد بن عباس ابی‌الحسن، اولین کاتبی بود که مسئولیت دیوان او را بر عهده گرفت. او پسر وزیر خلیفه مقندر بالله بود.<sup>۸</sup> علاوه بر کاتب، امالمقندر برای خود قهرمانه مخصوص قرار داد که حسابدار و مسئول دخل و خرج املاک و سیعش بود<sup>۹</sup> و با او در روند کارها همکاری می‌کرد و نامه‌ها را از خلیفه و امالمقندر به وزرا و از وزرا به آنها می‌رساند.<sup>۱۰</sup>

#### دخالت امالمقندر در سیاست

امالمقندر بعد از پرسش مقندر به عنوان دومین شخصیت سیاسی، در امور خلافت نظرارت و دخالت مستقیم داشت. وقتی جعفر مقندر،<sup>۱۱</sup> کم سن‌وسال به خلافت رسید دخالت مادرش از همان آغاز

۱. تنوخي، الفرج بعد الشدة، ج ۳، ص ۱۹۴؛ زرکلي، الاعلام، ج ۳، ص ۱۶۸؛ متز، الحضارة الإسلامية، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲. مسعودي، التبيه والاشراف، ص ۳۳۶؛ ابن كثير، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۶۹؛ ابن عمراني، الانباء في تاريخ الخلفاء، ص ۱۵۳.

۳. طبرى، تاريخ الامم والملوک، ج ۱۱، ص ۲۸.

۴. حُصْرِيْ قِيَرْوَانِيْ، ذِيل زَهْرِ الْآدَابِ، ج ۴، ص ۲۰۴.

۵. ابن جوزی، المستظم، ج ۱۳، ص ۳۲۲؛ ابن كثير، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۷۶.

۶. ذهبي، تاريخ الإسلام، ج ۲۲، ص ۲۰.

۷. ابن كثير، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۶۹.

۸. طبرى، تاريخ الامم والملوک، ج ۱۱، ص ۲۸.

۹. ابن شاكر، فواث الوفيات، ج ۱، ص ۲۷۱.

۱۰. ابن خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، ج ۳، ص ۴۸۲.

۱۱. همان، ص ۴۴۶.

خلافت آشکار شد. امالمقتدر، به عنوان مهمترین شخص در دربار شناخته شد و مقتدر احترام زیادی برای او قائل بود؛ تا آنجا که با هیچ خواسته او مخالفت نمی‌کرد و در امور خلافت به رأی و تدبیر او عمل می‌کرد. بدان سبب «اختلاط زیادی بهدلیل کم سن و سال بودنش، چیرگی مادر و زنانش به وجود آمد».<sup>۱</sup> «سوء تدبیر او به سوء عاقبت منجر گردید؛ چراکه راهی غیر مناسب و ناصح را به فرزند کوچکش نشان می‌داد و بر امور خلافت مستولی و چیره گشت».<sup>۲</sup>

وی در درگیری‌های سیاسی میان درباریان نقش مهمی را ایفا می‌کرد. برای مثال، علی بن فرات (وزیر مقتدر) می‌خواست نصر حاجب را کنار بزند، پس برای عزل و برکناری او نقشه کشید. به این ترتیب، خلیفه مقتدر را به طمع دارایی و درآمد او تحیریک کرد،<sup>۳</sup> و خلیفه را راضی کرد تا نصر حاجب را به او واگذار کند. وقتی نصر از این موضوع باخبر شد به امالمقتدر پناه برد و از او کمک خواست. امالمقتدر با پرسش صحبت کرد و گفت: این فرات، مونس - فرمانده سپاه - را از تو دور ساخت درحالی که شمشیر و محافظ تو بود، اکنون می‌خواهد نصر حاجب را از تو دور سازد تا تو را به کیفر رفتاری که با او کرده‌ای برساند،<sup>۴</sup> تا اینکه امالمقتدر به او پیغام داد از مخفیگاهش بیرون بیاید و مطمئن باشد خطری او را تهدید نمی‌کند.<sup>۵</sup> نصر بازگشت و این فرات جرأت نکرد او را توقیف و یا با او برخوردی کند.<sup>۶</sup> به این شکل، امالمقتدر موفق شد تعادل قدرت را در میان درباریان خلیفه ایجاد کند و از طرف دیگر مانع قدرت یافتن هرچه بیشتر وزیر این فرات شود که قدرت زیادی یافته بود.

در سال ۳۱۵ق، وقتی بغداد مورد تهدید قرامطه بود و سپاه خلیفه پراکنده شده بود از یک طرف مقتدر بهشدت تحت فشار مالی بود<sup>۷</sup> و از طرف دیگر در بیت‌المال چیزی یافت نمی‌شد.<sup>۸</sup> وزیر علی بن عیسی با خلیفه صحبت کرد، درحالی که می‌گفت: ای امیر المؤمنین با امالمقتدر صحبت کن که او زنی دین دار و فاضل است، اگر نزد او مال و ثروتی باشد آن را در جهت مشکلی که برایش یا برای

۱. ابن طباطبا، الفخری، ص ۲۵۶.

۲. زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۱۶۸.

۳. ابن خلدون، دیوان المبتدأ و الخبر، ج ۳، ص ۴۶۶.

۴. ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۱۴۳؛ مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۷۹.

۵. ابن خلدون، دیوان المبتدأ و الخبر، ج ۳، ص ۴۶۶.

۶. همان؛ مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۷۹.

۷. مقتدر وارث ثروت به جای مانده از پادشاهان ایرانی و خلفا پیش از خود بود. اما اسراف و بخشش‌های او به

اطرافیان و زنان دربار و حرم‌سراء، او را به حالت خواری انداخت، به طوری که در حمله قرامطه به بغداد، دست به دامن مادرش می‌شود.

۸. همان، ص ۲۵۵.

خلافت پیش آید، صرف و هزینه می‌کند.<sup>۱</sup> وقتی خلیفه در این مورد با مادرش صحبت کرد، او پانصد هزار دینار از ثروتش را در بیت‌المال خاصه، به بیت‌المال عمومی بخشید؛ و به این شکل در خاموش کردن فتنه قرامطه به پرسش کمک کرد<sup>۲</sup> و نیز در بر طرف کردن خطر بزرگی که دامن‌گیر پایتخت شده بود، سهم بزرگی داشت.

علی بن عیسی در وزارت دومش (۳۱۵-۳۱۶ ق)، توسط نصر حاجب به نامه‌نگاری با قرامطه و تأثیر از سخنان حلاج متهم شد،<sup>۳</sup> این جرم بسیار سنگینی بود؛ زیرا به دشمنان خلیفه کمک کرده بود. پس، خلیفه تصمیم گرفت او را در باب العامه – یکی از دروازه‌های شهر بغداد – در حضور فقیهان، قاضیان و دفترداران شلاق بزند؛<sup>۴</sup> و به روایتی، می‌خواست سر او را با شمشیر از تن جدا سازد.<sup>۵</sup> اما ام‌المقتدر در دروغ بودن این ادعا و تهمت بر وزیر قسم خورد، و فرزندش را از انجام این کار منصرف کرد.<sup>۶</sup>

حوادث تاریخی ثابت کرده‌اند تا حدودی سرچشممه مشکلات و درگیری‌های عصر مقتدر، مادرش ام‌المقتدر بوده است و افراد برجسته و صاحب‌نفوذ، پیامد تلخ آن را چشیده بودند. در اواخر سال ۳۱۵ ق، به مونس مظفر خبر دادند، ام‌المقتدر قصد کشتن تو را دارد و منتظر ورود تو به دارالخلافه است و کسی را مأمور کشتن کرده است.<sup>۷</sup> مونس از ترس ام‌المقتدر، از خلیفه خواست تا او را به مناطق مرزی بفرستد. با این وجود، ام‌المقتدر از خون‌خواهی فرمانده مونس آرام نشد مگر زمانی که مقتدر نامه را با خط خود برای او فرستاد و در آن از مادرش عذرخواهی کرد و بر دروغ بودن خبرهایی که در مورد مونس برای او گفته بودند، قسم خورد تا دست از مونس برداشت.<sup>۸</sup> شاید، ام‌المقتدر به‌عمد این کار را کرد تا از نفوذ کسی که قدرتش بیش از حد زیاد شده بود، آزاد شود و در نتیجه کسی را که از نظر موقعیت و منزلت قوی‌ترین شخص شده بود برکنار کند. از همین‌رو، می‌بینیم ام‌المقتدر در هر کار کوچک و بزرگی دخالت می‌کرد. پس، جای تعجب ندارد مردان حکومت با مونس در جانشینی ابی‌العباس محمد بن مقتدر مخالفت کنند. وقتی این فرمانده به خلافت رساندن ابی‌العباس را بعد از کشته‌شدن مقتدر در سال ۳۲۰ ق، پیشنهاد کرد؛ براساس آن، این اقدام از سنگینی مصیبت مرگ

۱. همان.

۲. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۱۱، ص ۱۱۶ - ۱۱۵.

۳. همان، ص ۲۵۷.

۴. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۵، ص ۲۶۰ - ۲۶۲.

۵. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۱۱، ص ۲۵۷.

۶. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۵، ص ۲۶۲.

۷. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۱۱، ص ۱۱۵؛ کحاله، *اعلام النساء*، ج ۵، ص ۶۸.

۸. ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۱۶۹.

پسرش کم می‌کرد. مونس گفت: «اگر ابوالعباس بن مقتدر را به خلافت منصب کنیم ... تحمل قتل مقتدر برای امالمقتدر راحت‌تر می‌شود.»<sup>۱</sup> پس، ابویعقوب بن اسماعیل نوبختی به او اعتراض کرد و گفت: «از کسی که مادر، خاله و خدمه‌اش اختیاردار خلافتش بودند تازه به راحتی رسیده‌ایم، می‌خواهید به حالت اول بازگردیم.»<sup>۲</sup> طولی نکشید تا اینکه مونس نظرش را تغییر داد و ابوجعفر محمد بن معتصم را پیشنهاد کرد.<sup>۳</sup>

شکی نیست پاشاری و اصرار نوبختی بر عدم اطاعت‌ش از پسرکی که مطیع مادرش بود چیزی جز آگاهی به نتایج تlux دخالت‌های امالمقتدر و دیگر خدمه‌های دربار در امور خلافت نبوده است، و اینکه بسیاری از دخالت‌ها و اقدامات امالمقتدر از روی هیچ دلیل و مدرک عقلی و منطقی نبود.

ظاهراً بیشتر کارمندان ترجیح می‌دادند با امالمقتدر یا تحت نظر او امور خلافت را بر عهده بگیرند. وقتی به محمد بن عبدالحمید - کاتب امالمقتدر - وزارت را پیشنهاد کردند، نپذیرفت و ترجیح داد در خدمت امالمقتدر باقی بماند.<sup>۴</sup> یا خصیبی - کاتب امالمقتدر<sup>۵</sup> - بعد از اینکه با تلاش امالمقتدر و قهرمانه ثمال<sup>۶</sup> به وزارت رسید، به دلیل بی کفایتی و ناتوانی در انجام امور وزارت، آرزو می‌کرد در خدمت امالمقتدر باقی مانده بود و امر وزارت را نمی‌پذیرفت.<sup>۷</sup> شاید، پاشاری این افراد در خدمت به امالمقتدر، به این دلیل بود که او مقام و منصب آنان را برای مدت زمان طولانی حفظ و ضمانت می‌کرد و آنان نیز از این طریق می‌توانستند منابع مالی خود را تحکیم سازند و این‌چنین بود که امالمقتدر در عرصه سیاسی با قدرت و نفوذ زیادی ظاهر شد و زمام امور را با همکاری قهرمانه‌ها و زنان به دست گرفته بود. از این رو، وزرا با او در رفت‌وآمد بودند، و در رفع خواسته‌ها و نیازهای او تمام سعی خود را می‌کردند؛ و در هیچ کاری از او نافرمانی نمی‌کردند.<sup>۸</sup> حتی وزیر علی بن عیسی از اظهار محبت و همفکری با او در وزارت اولیه‌اش (۳۰۱ - ۳۰۴ق) درنگ نمی‌کرد. در نامه‌ای به او می‌نویسد: «به نام خداوند بخشندۀ مهربان، خداوند عمر امالمقتدر را طولانی کند و عزت و محبویت و ... او را مدام و مستمر گردداند و نعمتش را بر او فراوان گردداند، و در بخشش و احسان به او افزون

۱. همان، ج ۴، ص ۲۴۴.

۲. مسکویه، تجارب الامم، ص ۳۲۷؛ ابن عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۵۹.

۳. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۷۰.

۴. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۱۱، ص ۷۷؛ ابن جوزی، المتنظم، ج ۱۳، ص ۱۹۲.

۵. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۱۱، ص ۱۰۹.

۶. عیکی از زنان برقنفوذ در زمان خلافت مقتدر بالله که حائز عنوان قهرمانگی شد.

۷. همان، ص ۱۱۱.

۸. تنوخي، الفرج بعد الشدة، ج ۲، ص ۴۵.

کند...»<sup>۱</sup> با این همه مدح و تمجید، و دعاها، وزیر مصلح در نزد او شفاعت نیافت و زمانی که خواسته‌های امموسی<sup>۲</sup> را بدون هیچ قصدی نتوانسته بود، رسیدگی کند ام‌المقدّر او را به این بهانه، بدون توجه به لیاقت‌ش، کوچک دانست و او را برکنار کرد.<sup>۳</sup>

وزیر علی بن عیسی حقوق و مخارج اهل حرم را کم کرد و با اقداماتش از سلطه و نفوذ آنان و مادر خلیفه کاست. بنابراین، ام‌المقدّر و قهرمانه‌هایش به‌دبال بهانه برای عزل و برکناری او بودند و موفق هم شدند. آنان به‌دبال شخصی بودند که مطبع و به منافعشان بیفراید. بعد از عزل علی بن عیسی، علی بن فرات به وزارت منصوب شد و متعهد به دادن روزانه مبالغی به ام‌المقدّر و قهرمانه امموسی شد. منافع ام‌المقدّر و قهرمانه‌هایش ایجاد می‌کرد که در صدد عزل وزیر علی بن عیسی و روی کار آوردن ابن‌فرات باشند؛ زیرا او را خط‌رسانی برای نفوذ و دخالت‌های خود می‌دیدند.

ابن‌فرات در وزارت دومش (۳۰۶-۳۰۴ق)، بنا بر تعهدی که به خلیفه مقدّر و مادرش ام‌المقدّر داده بود، هر روز هزار و پانصد دینار به نسبت برنامه پیش‌بینی شده، می‌باشد به آنان پردازد که هزار دینار برای مقدّر، ۱۳۳ دینار و یک و سوم دینار برای ام‌المقدّر، ۱۶۶ دینار روزانه به شاهزاده ابوالعباس و هارون پسران مقدّر می‌رسید.<sup>۴</sup> در روایتی دیگر، ابن‌فرات متعهد شد به مقدّر هر روز هزار دینار و به ام‌المقدّر و امیران، پانصد دینار بدهد؛<sup>۵</sup> اما نویسنده *نشوار المحاصرة* چنین گفته است: «وزیر تعهد کرد در هر ماه، به ام‌المقدّر ده هزار دینار و به امرا و قهرمانه‌ها، پنج هزار دینار پرداخت کند.»<sup>۶</sup>

به هر صورت مقدّر عباسی، علی بن عیسی را از وزارت برکنار ساخت و علی بن فرات را برای دومین بار به وزارت منصوب نمود. از این‌رو، می‌توان گفت یکی از معیارهای اصلی خلفا در انتخاب وزیران، مسائل مالی بوده است. کسی به وزارت گماشته می‌شد که خلیفه، اطرافیان، درباریان و همچنین خدم و حشم را حمایت مالی می‌نمود و تعهد می‌کرد مبلغ بیشتری را نسبت به سایرین پرداخت نماید. به اصطلاح امروزی، وزارت در این دوره در مزایده بود و هر کس مبلغ بیشتری می‌پرداخت، وزیر بود.

ابن‌فرات در وزارت دومش، به ضعف مرکزی و درونی دربار پی برد و احساس کرد که کسی بر

۱. صابی، *تحفة الامراء*، ص ۱۶۷.

۲. نام یکی دیگر از زنان صاحب‌نفوذ دربار خلیفه مقدّر بالله، قبل از ثمال، عنوان قهرمانگی داشت.

۳. تنوخي، *الفرح بعد الشدة*، ج ۴، ص ۴۷۰؛ ابن‌کثیر، *البداية والنهاية*، ج ۱۱، ص ۱۲۶؛ مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۵،

ص ۹۵.

۴. همان.

۵. ابن‌خلدون، *دیوان المبدأ والخبر*، ج ۳، ص ۴۶۰.

۶. تنوخي، *نشوار المحاصرة*، ج ۸، ص ۸۵.

ضد او برای به دست آوردن منصب وزارت در تلاش است؛ پس، پیش‌دستی کرد و از منصب وزارت استغفا داد و کتبًا از امالمقتدر به علت سریچی خود معدتر خواست و علت آن را بیان داشت.<sup>۱</sup> امالمقتدر با او صحبت، و خیالش را راحت کرد و او را بار دیگر به منصب وزارت باز گرداند. در این هنگام وزیر بر خود و منصبش مطمئن شد.<sup>۲</sup> این روایت اولاً به روشنی قدرت و نفوذ امالمقتدر را در اداره امور خلافت آشکار می‌سازد؛ چراکه وزیر به خاطر تخلف و استغفاش از خلیفه عذرخواهی نکرد، بلکه از امالمقتدر عذر خواست. ثانیاً نشان می‌دهد که مقندر، خلیفه‌ای صوری و ظاهری و خلیفه واقعی مادرش امالمقتدر بوده است. ابن‌فرات برخلاف وزیر پیشین - علی بن عیسی - با امالمقتدر در انجام امور خلافت مشورت می‌کرد. شاید، او به نوعی می‌خواست رضایت و اعتماد امالمقتدر را جلب کند تا شاید مدت زمان بیشتری در منصب وزارت به حمایت او باقی بماند.

در سال ۳۰۶ ق، حامد بن عباس در واسط بود و چشم طمع به وزارت داشت.<sup>۳</sup> بدین منظور، نامه‌هایی به برخی از افراد حاشیه دربار، بهویژه امالمقتدر فرستاد. او به امالمقتدر و عده داد اگر در رسیدن به منصب وزارت او را کمک کند، مال و ثروت زیادی به او خواهد بخشید؛<sup>۴</sup> ازان پس ابن‌فرات با کفایت و با تجربه دستگیر و از وزارت برکنار شد.<sup>۵</sup> این روایت، منفعت‌طلبی و حرص و ولع شدید امالمقتدر را به ثروت آشکار می‌سازد. با اینکه ابن‌فرات برای او و قهرمانه‌اش امموسی حقوق و مزایای زیادی در نظر گرفت و در امور خلافت با او مشورت می‌کرد، اما همین که وزیر جدید، حامد بن عباس رشوه بیشتری به او و عده می‌دهد؛ او را به وزارت می‌رساند. می‌بینیم منصب حساسی چون وزارت، بدون توجه به توانایی افراد، چگونه در معرض خرید و فروش قرار گرفته است؛ هر کس رشوه‌ای بیشتر می‌داد، وزیر می‌شد. نکته دیگر رواج رشوه است که یکی از بهترین و در عین حال ساده‌ترین راهها برای به دست آوردن مقام و منصب در این دوره بود.

نفوذ و دخالت امالمقتدر از این حد هم بالاتر رفته بود. به محض سلب اعتماد از وزیری، او را عزل و اموالش را مصادره می‌کرد. یک روز ابن‌فرات را مورد امتحان قرار داد. او با یکی از نزدیکانش در مورد امالمقتدر صحبت می‌کردند، در این حین وزیر گفت: «آیا مرا از سخن و کلام یک زن می‌ترسانی؟»<sup>۶</sup> در این هنگام یکی از حاضرین گفت: این آخرین عهد وزارت در زندگیت

۱. بی‌نا، *العيون والحقائق*، ص ۲۷۵.

۲. همان

۳. ابن‌خلدون، *ديوان المبتدأ والخبر*، ص ۴۶۲.

۴. ابن‌اثیر، *الكامل*، ج ۸، ص ۱۱۱؛ مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۵، ص ۱۱۰.

۵. همان؛ ابن‌اثیر، *الكامل*، ج ۸، ص ۱۱۱.

۶. همان، ص ۴۵.

می باشد.<sup>۱</sup> پس، مدت زمان زیادی نگذشته بود تا اینکه ابن‌فرات دستگیر شد و به همراه پسرش محسن، به صورت فجیعی به قتل رسید.<sup>۲</sup> ابن‌فرات در وزارت سومش، به شخص پرنفوذی تبدیل شده بود، دست پسرش را در انجام امور باز گذاشت و بدون مشورت با خلیفه هر طور که می خواست عمل می کرد. او حتی در کارهای ام‌المقتدر خالت می کرد و از او ترس و ابایی نداشت، وقتی ام‌المقتدر سلطه و خلافت پسرش و نیز نفوذ خود را در خطر دید به دسیسه‌چینی بر ضد وزیر اقدام کرد؛ نه تنها او را عزل و اموالش را مصادره کرد، بلکه از عوامل تأثیرگذار در قتل او و پسرش نیز بود. بعد از سومین وزارت ابن‌فرات (۳۱۲ – ۳۱۱ ق)، ابی‌العباس احمد خصیبی – کاتب ام‌المقتدر – به وزارت رسید. مردم از اینکه او خدمتگزار ام‌المقتدر و تحت حمایت شمال قهرمانه بود، از او می‌ترسیدند و حساب می‌بردند.<sup>۳</sup> اما همین وزیر، طولی نکشید که از منصب وزارت پشمیمان شد و آرزو می‌کرد ای کاش وزارت را قبول نکرده بود، و همچنان در خدمت ام‌المقتدر باقی مانده بود، و کتابت او را می‌کرد؛<sup>۴</sup> زیرا خدمت به ام‌المقتدر برایش سودآورتر از خدمت به خلیفه بود. با این همه، خود ام‌المقتدر او را عزل و اموالش را مصادره کرد.<sup>۵</sup> این روایت نشان می‌دهد حتی افراد نالائق، تحت حمایت مادر خلیفه و قهرمانه‌ها می‌توانستند وزیر شوند؛ بدون اینکه توانایی چنین منصبی را داشته باشند. آنان به دنبال اشخاصی بودند که حافظ منافع، مطیع و به نوعی وابسته آنان باشد. به این خاطر، افرادی را روی کار می‌آوردند که قبل آن در خدمت خودشان می‌بود.

### دخلات ام‌المقتدر در امر قضاوت

دخلات ام‌المقتدر، فقط به عزل و نصب مردان بزرگ خلافت اعم از وزرا، فرماندهان و کارگزاران محدود نمی‌شد، بلکه دامنه مداخله او حتی به امور قضایی نیز می‌رسید. در سال ۲۹۸ ق، ام‌المقتدر نقش زیادی در به قضاوت رساندن محمد بن عبدالله بن ابی الشوارب داشت. بعد اینکه وی در بغداد بر کرسی قضاوت نشست، همراهان و ملازمانش گروهی نالائق بودند؛ کارهای او از حد ذاتی هم فراتر رفت و مردم او را سرزنش می‌کردند.<sup>۶</sup> با این‌همه، ام‌المقتدر از وزیر ابن‌فرات خواست با کمک این قاضی سخت بگیرد و به او متمسک شود.<sup>۷</sup> در سال ۳۰۶ ق، ام‌المقتدر به قهرمانه‌اش شمال دستور داد

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۵۳ – ۱۵۲؛ طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۱۱، ص ۱۰۶ – ۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۰۹.

۴. همان، ص ۱۱۱؛ ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۱۶۴.

۵. خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۷۸ – ۷۷.

۶. عربی‌نا، *العيون والحدائق*، ص ۲۳۲ – ۲۳۱.

۷. وکیع، *أخبار القضاة*، ج ۳، ص ۲۹۳.

هر روز جمعه در رُصافه به قضاوت پیرزاد<sup>۱</sup> و به شکایت مردم از حاکمان و کارگزاران، رسیدگی کند.<sup>۲</sup> قاضیان، فقهاء و اعیان به او مراجعه می‌کردند و برای آنان قضاوت می‌کرد.<sup>۳</sup> ولی مردم قضاوت زن را قبول نداشتند، و کار امام‌المقتدر را در واگذاردن امر قضاوت به او زشت می‌دانستند و از او ایراد می‌گرفتند.<sup>۴</sup> مخصوصاً زمانی که، ثمال در ابتدای کارش نتوانست این مأموریت را به خوبی انجام دهد، امام‌المقتدر مجبور شد قاضی ابی‌الحسن بن اشنانی را به کمک او بفرستد.<sup>۵</sup> شاید، عدم پذیرش و استمرار روشی که امام‌المقتدر به کار گرفت، برهانی روشن بر عدم موافقت با او از نظر شرعی و عرفی باشد.

قهرمانه ثمال کارها را به درستی انجام می‌داد و به شکایتها رسیدگی و آنها را ثبت می‌کرد.<sup>۶</sup> افراد ستمدیده به حقشان رسیدند و مردم آرامش یافتند و از روی کار آمدن او که در ابتدای احساس نفرت کرده بودند، خوشحال شدند. قاضیان و فقهاء نیز در مجالس او حاضر می‌شدند.<sup>۷</sup> این چنین بود که یکی از قهرمانه‌های دربار خلافت، منصب حساس قضاوت را به دست گرفت و نخستین قاضی زن مسلمان شد. مسعودی معتقد است که بر عهده گرفتن قضاوت برای ثمال، نشانه‌ای از نشانه‌های سقوط خلافت عباسی در عصر خلیفه مقتدر بالله می‌باشد. به طور کلی، او می‌گوید: «زنان بر منسک و تدبیر امور تسلط یافتند تا جایی که مادرش ثمال قهرمانه را در مجالس قضا، برای دادن رأی و نظر خواص و عوام می‌نشاند».<sup>۸</sup> آنچه به جایگاه ثمال قهرمانه می‌افزود، قضاوت در مورد افراد عادی نبود؛ بلکه به شکایتهای مردم علیه مأموران ارشد مملکت نیز اختصاص داشت، و از آنجا که حکم در شکایات، منوط به نظر و امضای فقهاء نبود؛ پس صاحب‌شکایت آزادی بیشتری از قاضی هنگام صدور حکم داشت.<sup>۹</sup>

چرا امام‌المقتدر، قهرمانه ثمال را بر مسند قضاوت می‌نشاند با علم به اینکه او از قضاوت و احکام مربوط به آن چیزی نمی‌دانست؟

۱. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۱۱، ص ۶۷

۲. مسعودی، *التبیه و الاشراف*، ص ۳۲۸ - ۳۲۹؛ ابن جوزی، *المتنظم*، ج ۱۳، ص ۱۸۱؛ ابن کثیر، *البداية والنهاية*، ج ۱۱، ص ۱۲۹.

۳. ذہبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۲۳، ص ۴۲۶؛ زرکلی، *الاعلام*، ج ۲، ص ۱۶۸.

۴. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۱۱، ص ۶۷

۵. ابن عمار حنبلی، *شذرات الذهب*، ج ۴، ص ۲۹.

۶. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۱۱، ص ۶۷

۷. ابن جوزی، *المتنظم*، ج ۱۳، ص ۱۸۱؛ ذہبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۲۳، ص ۴۲۶؛ ابن عمار حنبلی، *شذرات الذهب*، ج ۴، ص ۲۹.

۸. مسعودی، *التبیه و الاشراف*، ص ۳۲۸.

۹. کبیسی، *عصر الخليفة المقتدر بالله*، ص ۹۲.

به نظر می‌رسد، دخالت ام‌المقتدر در امر قضاوت، ریشه در منافع او داشت. او افرادی را بر این مسند می‌نشاند که تجربه چندانی در امر قضاوت نداشتند؛ ولی آنان خواسته‌های مخالف شرع و دین او را به راحتی اجابت می‌کردند. منفعت طلبی و مال دوستی ام‌المقتدر به جایی رسید که از قضیان می‌خواست اموال و املاک اوقافی را آزاد کنند تا به راحتی مالک آنها شود و اگر با او مخالفت می‌کردند آنان را عزل می‌کرد. علاوه بر این، ام‌المقتدر در بعضی اوقات، به قضیان دستور می‌داد؛ اقداماتی خاص را در پیش گیرنده، اگرچه مخالف با شرع و دین باشد. مانند آنچه به قاضی احمد بن اسحاق بن بهلول دستور داد. او از قاضی خواست تا وقفی را حلال کند تا بتواند آن را به دست آورد و خرج کند.<sup>۱</sup> اما قاضی نه تنها مخالفت کرد و از تهدیدش نترسید بلکه گفت: «این اموال مسلمین است، و من هیچگاه آن را از وقف خارج نمی‌کنم». ام‌المقتدر او را عزل کرد و کسی دیگر را به جای او نشاند.<sup>۲</sup>

#### اقدامات خیریه، بخشش‌ها و ثروت ام‌المقتدر

ام‌المقتدر، علاقه زیادی به نیکوکاری و نیکخواهی داشت و از این نظر معروف و مشهور بود. او در اتفاق مال زیاد، در راه خیر و احسان سنتی و دوسلی نداشت و در نهایت بزرگی و ریاست زندگی می‌کرد.<sup>۳</sup> وی در حفظ منافع و مصالح حاجیان سعی زیادی می‌کرد و همراه با آنان تعدادی پزشک و نوشیدنی می‌فرستاد، تا جایی که می‌توانست به آبادانی حوض‌های آب می‌پرداخت و پول زیادی در هموار کردن راه‌ها، خرج می‌کرد.<sup>۴</sup> کمک‌های خیرخواهانه او حتی شامل کسانی شد که در برابر سپاه پسرش ایستادند و سلاح کشیدند. در سال ۲۹۸ ق، فرمانروای شهر حلب، چهارصد مرد، زن، بچه، خدمه و اسیر قرمطی را به بغداد فرستاد.<sup>۵</sup> آنان با حالتی ذلیل و خوار وارد پایتخت شدند. ام‌المقتدر دستور داد تا با آنان رفتاری دلسوزانه داشته باشند و به هر یک، نفعه‌ای بخشید و سپس آزادشان کرد.<sup>۶</sup>

شاید، مهم‌ترین مفاخر ام‌المقتدر – که تاریخ آن را به ثبت رسانده است – تأسیس بیمارستانی در بازار یحیی رُصافه در دجله شرقی بوده باشد.<sup>۷</sup> ام‌المقتدر اداره آن را به طبیب معروف سنان بن ثابت – طبیب

۱. ابن جوزی، *المتنظم*، ج ۱۳، ص ۲۹۵ – ۲۹۴؛ ابن کثیر، *البداية والنهاية*، ج ۱۱، ص ۱۶۵.

۲. تنوخی، *نشوار المحاضرة*، ج ۱، ص ۲۴۲.

۳. عیسیٰ بک، *تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام*، ص ۱۱۳.

۴. ابن جوزی، *المتنظم*، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۵. بی‌نا، *العيون والحدائق*، ص ۲۳۱.

۶. همان.

۷. ابن اثیر، *الكامل*، ج ۸، ص ۱۱۵؛ ابن جوزی، *المتنظم*، ج ۱۳، ص ۱۷۸.

مقتدر - سپرد.<sup>۱</sup> او پزشکان و خدمه‌های دیگری را برای آن استخدام کرد که مخارج آن در هر ماه ششصد هزار دینار،<sup>۲</sup> و به قولی، در هر سال هفت هزار دینار بود.<sup>۳</sup> امالمقتدر، ماكت دهکده یا شهرکی از طلا و نقره برای خلیفه ساخت که یکی از عجائب آن دوره بهشمار می‌رفت؛ زیرا برای ساخت آن حدود دویست هزار درهم خرج کرد.<sup>۴</sup> این شرح نه تنها اسراف و اتلاف اموال در آن زمان را می‌رساند بلکه نشان‌دهنده ثروت زیاد امالمقتدر و مال فراوانی بود که در اختیار داشت. وی به‌خاطر جایگاه اجتماعی‌اش، علاقه زیادی به مال و ثروت داشت. وی زمین‌های زیادی در واسطه، شبی اسفل و جنبلاء،<sup>۵</sup> اهواز، هرمزج و روزمنستان - از کوره‌های بهقباذ اسفل (علیا، اوسط، سفلی)، ناحیه‌ای در اطراف کوفه و فرات<sup>۶</sup> - در اقطاع داشت<sup>۷</sup> که درآمد آنها سالیانه هزاران دینار بود.<sup>۸</sup> ابن جوزی در مورد دارایی امالمقتدر می‌نویسد:

دارایی و ثروت او بالاتر از حد شمارش بود. درآمد زمین‌های زراعی‌اش در هر سال، هزار هزار دینار بالاتر می‌رفت و فزونی می‌گرفت، و بیشتر آن را می‌بخشید یا صدقه می‌داد.<sup>۹</sup>

قدرت مالی امالمقتدر، تا حدود زیادی مبتنی بر املاک کشاورزی‌اش بود که بیشتر آن را به عنوان هدیه دریافت کرد. این قدرت به او اجازه می‌داد برای خود شبکه‌ای از یکسری ملتزمین مطیع به راه بیندازد.<sup>۱۰</sup>

به‌دلیل حادثه سال ۳۱۷ق - که به دومین عزل و برکناری مقتدر انجامید - از قبری که امالمقتدر برای خود از پیش در رُصافه ساخته بود و به شکل یک مخفیگاه بود، ششصد هزار دینار بیرون آوردند.<sup>۱۱</sup> این نشان می‌دهد که خلیفه نه تنها توانایی تدبیر امور نداشت بلکه از کارهای سری مادرش و نیز از ثروت بیش از حد او بی‌خبر بود و شاید بر عکس، آنقدر تحت تأثیر و مطیع مادرش بود که توانای مخالفت با او را نداشته است.

۱. تنوخی، الفرج بعد الشدّة، ج ۲، ص ۳۵۴ عیسی بک، تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام، ص ۱۱۳.

۲. ابن جوزی، المستظم، ج ۱۳، ص ۱۷۸؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۲۸.

۳. زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۱۶۸؛ ذہبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۲۵.

۴. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۷۰.

۵. کوره‌ای بین واسط و کوفه. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۶۸)

۶. همان، ج ۵، ص ۴۰۲.

۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۵۸؛ تنوخی، الفرج بعد الشدّة، ج ۲، ص ۴۵.

۸. همان، ج ۴، ص ۴۵؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۹. ابن جوزی، المستظم، ج ۱۳، ص ۳۲۱.

10. El Chikh, "The Abbasid Harems", *Journal of Middle East Womens Studies*, P. 10.

۱۱. مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۷۰؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۱۱، ص ۲۶۱.

با وجودی که امالمقتدر ثروت زیادی داشت و آن را سخاوتمندانه میبخشید اما در گرفتن رشوه، هنگام نصب وزرا، کارگزاران و مصادره اموال کوتاهی نمیکرد. آنجا که عبیدالله خاقانی در سال ۲۹۹ ق، صد هزار دینار به عنوان پاداش به او داد تا وزارت را بعد از علی بن فرات برای او تصویب کند.<sup>۱</sup> ابن فرات زمانی توانست برای دومین بار (۳۰۴ق) به منصب وزارت دست یابد که متعهد شد به امالمقتدر در هر روز ۳۳۳ دینار و یک سوم آن را پیردازد؛<sup>۲</sup> و به این شکل، راه رسیدن به وزارت برایش هموار شد. در سال ۳۰۷ق، علی بن عیسی و زیر، دستور داد ابی قاسم بن بسطام نماینده مصر، جهت حساب و بازرگانی اموالی که در طی فرمانروایش گردآورده بود، به بغداد بیاید. او برای اینکه از مطالبه و حسابرسی وزیر خلاصی یابد، برای خلیفه و امالمقتدر هدایایی بالرزش و گرانبهای زیادی را آورد.<sup>۳</sup> با این رشوه کلان، امالمقتدر یکی از فرمانروایان سوءاستفاده‌کننده از منصبش را آزاد کرد، اما از طرف دیگر، خسارت زیادی را به امور مالی خلافت وارد کرد.

کار به جایی رسیده بود که امالمقتدر به اموال خصوصی هم دست درازی میکرد. برای مثال، در سال ۳۰۷ق، بعد از اینکه کاتب شیخ محمد بن عبدالحمید وفات یافت؛ او از خانواده‌اش صد هزار دینار مصادره کرد.<sup>۴</sup> جمع‌آوری ثروت توسط امالمقتدر حوادث ناگواری را به دنبال داشت؛ احتکار مایحتاج غذایی توسط او، منجر به بالا رفتن قیمت‌ها و سبب تشویش عمومی شد.<sup>۵</sup> مردم به مساجد حمله کردند؛ منبرها را شکستند، تا حدی که پلیس از مقاومت در برابر آنان ناتوان شد.<sup>۶</sup> اگر مقتدر دخالت نمیکرد و قیمت‌ها را پایین نمیآورد، خلافت عباسی سقوط میکرد. مقتدر دستور داد دکان‌ها و انبارهای امالمقتدر، شاهزادگان، و کارمندان بلندمرتبه را باز کنند و گندم را به بهای پنج دینار کمتر در یک کر، بفروشند.<sup>۷</sup>

محمد بن عبیدالله خاقانی، امالمقتدر را این‌گونه توصیف کرده است:

در بیار خلافت، هیچ زنی زیباتر، گرامی‌تر و با انصاف‌تر در معامله مثل او نداشت. به تاجران سودهای کلان می‌داد و نزد مقتدر، شأن و مقام داشت.<sup>۸</sup>

۱. همان، ص ۴۰؛ ابن‌جوزی، *المستظم*، ج ۱۳، ص ۱۲۳؛ ابن‌کثیر، *البداية والنهاية*، ج ۱۱، ص ۱۱۶.

۲. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۵، ص ۹۶.

۳. طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۱۱، ص ۷۳.

۴. همان، ص ۷۴.

۵. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۵، ص ۱۳۰ – ۱۲۹. ع همان.

۶. همان؛ ابن‌اثیر، *الكامل*، ج ۸، ص ۱۱۷.

۷. بی‌نا، *العيون والحقائق*، ص ۱۲۰.

از این توصیف روشن می‌شود، فعالیت زنان در آن زمان فقط محدود به عرصه سیاست و دخالت در امور خلافت نبود بلکه این فعالیت به عرصه تجارت و بستن قراردادهای تجاری سودآور تسریّی یافته بود و بعضی از آنان مایحتاج مردم را اختکار می‌کردند. غالباً سربازان به مقدار به خاطر سلطه و نفوذ امالمقتدر بر امور خلافت اعتراض و انتقاد می‌کردند. ابوالفاء در این باره چنین اشاره می‌کند:

سربازان بر مقتدر از سلطه و نفوذ امالمقتدر معرض بودند؛ زیرا از بیشتر آنان اموالی را  
می‌گرفت و یا اخذ می‌کرد.<sup>۱</sup>

شورش مدام سربازان گرچه به خاطر عوامل دیگری نیز بود اما نمی‌توان نقش امالمقتدر را در این آشوب‌ها نادیده گرفت.

هرچند امالمقتدر بخشش بسیار داشت، در اظهار قدرت و استمرار جایگاهش، هرجا احساس می‌کرد خواسته یا تمایلی از طرف خلافت بر ضد اوست، موضع می‌گرفت. این آن چیزی است که بهنگام شورش فرمانده مونس بر ضد پرسش احساس کرد. وقتی مقتدر به نزد مادرش آمد تا از او کمک مالی بستاند، گفت: «آنچه را که برایم اتفاق افتاده، دیدی، برایم دینار و درهمی نیست، پس مرا به آنچه در دست داری کمک کن.»<sup>۲</sup> امالمقتدر با اینکه پرسش را در این موقع کمک می‌کرده، بیشتر به فکر جمع‌آوری ثروت بود، بهویژه بعد از کمک او در رفع شورش قرامده و خطیز که بغداد را تهدید می‌کرد. او در ابتدا پنجاه هزار دینار به مقتدر کمک کرد.<sup>۳</sup> مقتدر گفت: «کدامین شیء است که این دینارها او را بینیاز کند و کدام مقام است جانشین من شود در این مصیتی که من با آن روبرو هستم.»<sup>۴</sup> خلیفه مأیوسانه و با حالتی عصبی از مادرش جدا شد درحالی که به مادرش وعده می‌داد او و خدمه‌اش همگی شدیدترین عذاب‌ها را خواهند دید.<sup>۵</sup> بعد از کشته شدن، جنازه‌اش مقتدر تا چند روز بر زمین بود تا مردی از کنارش عبور کرد و او را با گیاهی پوشاند و سپس دفن کرد و اثرش از بین رفت.<sup>۶</sup>

**دخالت امالمقتدر در تربیت فرزندان خلیفه مقتدر بالله**  
نفوذ امالمقتدر به پرسش و امور خلافت محدود نمی‌شد بلکه مراقب شیوه تربیت نوادگانش و هر

۱. ابوالفاء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۳، ص ۷۴.

۲. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۱۱، ص ۱۵۵.

۳. همان.

۴. همان.

۵. کحاله، اعلام النساء، ج ۵، ص ۶۹.

۶. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۱۱، ص ۱۵۵؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۲۴۲؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۶۹.

آنچه می‌خواندند و یا به آنان درس داده می‌شد، نیز بود. برای مثال، یک روز او به یکی از خدمه‌هایش گفت: «کتاب‌هایی را که صولی به آنان تدریس می‌کند، بیاورد. وقتی کتب را برای او آوردنده، پس از بررسی و اطلاع از محتویاتش، آنها را تایید کرد و شایسته تدریس دانست.<sup>۱</sup> با این وجود، ام‌المقدّر با این کار قانع نشد و ابن الجوالیقی و حسین بن اسماعیل خاملی را احضار کرد تا ابوالعباس بن مقتدر را آزمایش و امتحان کنند. این‌دو با امتحان ابوالعباس و بحث با او نه تنها تأییدش کردند بلکه گفتند: «او عالمی است که نزد استادانش علم و دانش آموخته است».<sup>۲</sup>

### مرگ ام‌المقدّر

سرانجام ام‌المقدّر در جمادی الاول سال ۳۲۱ ق، در رُصافه درگذشت. وی حرص و ولع شدیدی به مال و ثروت داشت و در برابر شکنجه و سیلی‌های دردناک قاهر مقاومت کرد.<sup>۳</sup> قاهر می‌خواست به‌سبب حوادث سال ۳۱۷ ق - که از خلافت برکنار شد - خون‌خواهی و انتقام بگیرد. با این‌که ام‌المقدّر او را از هنگامی که مادرش را از دست داد او را در دامان خود بزرگ کرد<sup>۴</sup> و حتی در این حادثه (سال ۳۱۷ ق)، به او نیکی‌های زیادی کرد<sup>۵</sup> و چند کنیز نیز به او بخشید،<sup>۶</sup> خود قاهر بیان می‌کند: «یکصد شلاق به‌دست خود به جاهای پیچیده تن او زدم تا خسته شود ولی بیش از آنچه داوطلبانه گفته بود یک درم نداد».<sup>۷</sup>

قاهر شدیدترین ضربه‌ها و شکنجه‌ها را به او می‌زد و حتی او را با یک پا به میخی<sup>۸</sup> و به قولی<sup>۹</sup> دیگر، به یک درخت بسته بود<sup>۱۰</sup> تا چند روز او را به این شکل نگاه داشت تا جایی که بر صورت و بدنش بول سرازیر می‌شد.<sup>۱۱</sup> تا شاید به آنچه در نزدش بود از لباس، جواهر آلات، زینتی‌ها،

۱. صولی، اخبار الراضی بالله و متنقی بالله، ص ۶ - ۵.

۲. همان.

۳. ابن جوزی، المتنظم، ج ۱۳، ص ۳۲۱.

۴. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۵. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۱۱، ص ۲۶۸؛ تنوخي، الفرج بعد الشدة، ج ۱، ص ۳۳۵؛ مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۳۰.

۶. همان، ص ۳۰۷؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۲۰۷.

۷. مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۳۰ - ۳۲۹.

۸. تنوخي، الفرج بعد الشدة، ج ۱، ص ۲۳۵؛ ابن جوزی، المتنظم، ج ۱۳، ص ۳۲۱؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۹. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۱۱، ص ۲۶۸.

۱۰. ابن جوزی، المتنظم، ج ۱۳، ص ۳۲۱؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

صندوق‌های ویژه که قیمتشان به ۱۳۰ هزار دینار می‌رسید اعتراف کند.<sup>۱</sup> تنها زمانی ام‌المقتدر به آنها اعتراف کرد که قاهر در شکنجه و آزار، نهایت شدت و خشنونت را به کار گرفت.<sup>۲</sup> جامه‌های نشان‌دار و دبیای رومی، پارچه‌های شوستری زربافت، فرش‌های چرمین، خز و دبیا، صندوق‌های پر از پارچه‌های فاخر، طلاها و نقره‌های ساخته شده،<sup>۳</sup> عطیریات فراوان چون عود هندی، عنبر، مشک، کافور و مجسمه‌های کافوری، همه اینها را قاهر از او مصادره کرد که ارزش آنها ۱۳۰/۰۰۰ دینار و ارزش مجسمه‌ها ۳۰۰/۰۰۰ درهم بود.<sup>۴</sup>

بعد از مصادره ثروت ام‌المقتدر، قاهر او را احضار کرد تا به قضاوت خود به وقف تمام اموال و املاک خود شهادت و به فروش آنها و کالت دهد.<sup>۵</sup> اما ام‌المقتدر امتناع و مخالفت کرد و گفت: «من آنها را به عنوان احسان به مکه، مدینه، مرزها و به ضعیفان و بیچارگان بخسیده‌ام و فروش و بخشش آنها را حلال نمی‌دانم.»<sup>۶</sup> اما خلیفه قاهر، بهبهانه دزدیدن اموال خود دوباره ام‌المقتدر را مورد ضرب و شتم قرار داد. ام‌المقتدر – که به بیماری استسقاء مبتلا بود – دیگر توانی در برابر شکنجه‌های قاهر برایش باقی نمانده بود، تسلیم شد.<sup>۷</sup>

در منابع دیگر آمده است او مقاومت کرد و تسلیم نشد تا جایی که خود قاهر املاکش را از وقف در آورد و آنها را فروخت.<sup>۸</sup> ابن اثیر می‌گوید:

فرمانده علی بن عباس نوبختی، فروش املاک وقفی ام‌المقتدر را بر عهده گرفت و از زمین‌های خاص فرات، عباسی، حديث و قدیم و هر آنچه که در سایر نواحی داشت، همه را فروخت و قیمت آنها تنها از مستغلات توقیفی چیزی در حدود ۵۰۰ هزار دینار بود.<sup>۹</sup>

به روایتی دیگر، مونس مظفر مأمور فروش آنها شد و به پانصد هزار دینار آنها را فروخت.<sup>۱۰</sup> رفتار قاهر و روش شکنجه او با ام‌المقتدر، با قساوت قلب همراه بود. از طرفی، شدت لجبازی ام‌المقتدر

۱. همان؛ ابن جوزی، *المتنظم*، ج ۱۳، ص ۳۲۱؛ عیسی بک، *تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام*، ص ۱۱۴.

۲. ابن کثیر، *البداية والنهاية*، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۳. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۵، ص ۳۳۰.

۴. همان؛ ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ص ۸۸۶.

۵. ابن جوزی، *المتنظم*، ج ۱۳، ص ۳۲۲؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۲۳، ص ۳۹۹.

۶. همان؛ تنوخی، *نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة*، ج ۱، ص ۲۴۲.

۷. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۱۱، ص ۲۶۸؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۲۴۵.

۸. تنوخی، *نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة*، ج ۱، ص ۲۴۲.

۹. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۲۴۵.

۱۰. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۱۱، ص ۲۷۴.

عالقه او را به ثروت نشان می‌داد. بعد از این حادث، ام‌المقتدر را به خانه علی بن یلبق و یا به روایتی، به خانه حامد بن یاقوت بردند؛<sup>۱</sup> جایی که بعد از ده روز به آرزویش (مرگ) رسید.<sup>۲</sup> ام‌المقتدر برای خود قبری از پیش در خانه‌ای در رضافه ساخته بود و در آنجا دفن گردید.<sup>۳</sup> بدین طریق، زندگی یکی از زنان بزرگ بنی عباس به پایان رسید که با قدرت زیاد و سلطه طولانی مدت، متمایز بود. او نزدیک به ۲۵ سال در خلافت پسرش شریک بود و بانی حادث بسیاری شد. او از هر روشی؛ از رشوه و مصادره اموال تا فروش مقامات، برای گردآوری ثروت کوشید ولی طولی نکشید همین ثروت، بالای جانش شد.

### نتیجه

مروری بر تاریخ اسلام، این واقعیت را به اثبات می‌رساند که در هیچ برهه‌ای زنان با اقتدار سیاسی و فرمانروایی بیگانه نبوده‌اند و آنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بر حسب مقتضیاب زمان، شرایط، موقعیت‌ها، برخی مصالح و پاره‌ای لیاقت‌ها، قدرت را به دست گرفته‌اند. عصر دوم عباسی، به ویژه عصر خلیفه مقتدر بالله به دلیل ضعف خلفاء، سلطه و نفوذ ترکان، نایبه‌سامانی سازمان اداری، بی‌کفایتی وزرا و کارگزاران و بسیاری از عوامل دیگر، زمینه برای دخالت و حضور زنان فراهم شد.

بزرگ‌شدن مقتدر از همان کودکی در بین زنان و کنیزان و کم بودن سنش به هنگام به خلافت رسیدن، او را چنان تحت تأثیر زنان قرار داده بود که در هر کاری حتی امور مهم حکومتی، از مشورت با آنان غفلت نمی‌ورزید. تماس با زنان، به مراتب بیشتر از تماسی بود که با رجال حکومت داشت. از این‌رو، مداخله زنان به خصوص مادرش در مسایل جاری خلافت، امری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. ام‌المقتدر با استفاده از این شرایط نهنه اعمال قدرت می‌کرد بلکه به علت ارتباط با خلیفه و صاحبان قدرت، درآمدی بالا و شانی والا داشت.

همچنین، ام‌المقتدر با پشتونه قدرت خود در مسایل گوناگون، اعمال نفوذ می‌کرد و بزرگان حکومت درخواست‌های خود را از طریق وی به خلیفه می‌رسانندند. به تدریج قدرت ام‌المقتدر به حدی گسترش یافت که مأمن گناهکاران و بی‌گناهان برای فرار از مجازات شد.

حضور و دخالت ام‌المقتدر در سیاست، عواقب شومی را به دنبال داشت. وی حکومت مقتدر را از داشتن وزرا، فرماندهان و کارگزاران با کفایت بی‌نصیب کرد. چه سا وزرا و فرماندهان کارداری بودند که تنها به خاطر سوءتفاهم‌ها توسط ام‌المقتدر برکنار می‌شدند و در این بین، آنچه اهمیت داشت مقدار

۱. عیسی بک، تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام، ص ۱۱۴.

۲. ابن جوزی، المتنظم، ج ۱۳، ص ۳۲۱؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۳. همان، ص ۲۳۲؛ تنوخی، الفرج بعد الشدة، ج ۱، ص ۲۰۷؛ مسکویه، تجارب الاسم، ج ۵، ص ۲۷۰.

و مبلغ رشوه دریافتی بود. هر کس مبلغ بیشتری می‌داد صاحب منصب مورد نظر می‌شد.

کاردانی و تجربه، ملاکی برای گرفتن مقام و منصب نبود. دخالت امالمقتدر، فقط به عزل و نصب وزرا، فرماندهان و کارگزاران محدود نمی‌شد بلکه دامنه مداخله او حتی به امور قضایی نیز می‌رسید. با وجود شدت و مخالفت خلفاً و رهبران دینی در عدم جواز قضاوت زنان، وی توانست اولین قاضی زن مسلمان را بر منصب قضاوت بنشاند. دخالت امالمقتدر در این امر، ریشه در منافع او داشت. او افرادی را بر این مسند می‌نشاند که تجربه چندانی در امر قضاوت نداشتند؛ چراکه آنان خواسته‌های مخالف شرع و دین او را به راحتی اجابت می‌کردند.

نامه وزیر علی بن عیسی، جایگاه برجسته امالمقتدر را می‌تواند به خوبی به تصویر بکشد. پس بسیار مهم است که گوشاهی از تاریخ اسلام را به بررسی وضعیت زنان اختصاص دهیم که در تاریخ مردانه گم شده‌اند یا آنقدر کمرنگ هستند که به جسم نمی‌آیند.

### منابع و مأخذ

۱. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بدرقه جاویدان، ۱۳۸۵.
۲. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ ق.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج، *المتنظم فی تاریخ الامم والملوک*، تصحیح محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الأكابر*، تصحیح خلیل شحادة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن شاکر الکتبی، محمد، *فواید الوقایات*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۳ م.
۶. ابن طباطبا، محمد بن علی، *الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الاسلامية*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت، دارالقلم العربي، ۱۴۱۸ ق.
۷. ابن عبری، غریغوریوس، *تاریخ مختصر الدول*، تصحیح انطون صالحانی یسوعی، بیروت، دارالشرق، ۱۹۹۲ م.
۸. ابن العماد حنبلی، شهاب الدین، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تصحیح الأرناؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ ق.
۹. ابن عمرانی، محمد بن علی، *الانتباء فی تاریخ الحلفاء*، تصحیح قاسم السامرائی، قاهره، دارالآفاق، ۱۴۲۱ ق.
۱۰. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنى*، بیروت، دارالکتاب العربي، ۱۴۲۱ ق / ۱۹۷۲ م.
۱۱. ابن کثیر الدمشقی، أبوالفدا، *البداية والنهاية*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. ابوالفداء، عمادالدین، *المختصر فی اخبار البشر*، بیروت، دارالکتاب اللبناني، ۱۳۴۸ ق.

۱۳. بی‌نا، *العيون و الحدائق فی اخبار الحفائن*، تحقيق نبیلہ عبدالمنعم داود، نجف اشرف، مطبعه النعمان، ۱۳۹۲ ق.
۱۴. تنوخي، ابو على محسن، *الفرج بعد الشدة*، تحقيق عبود شالجي، بيروت، دار صادر، بی‌تا.
۱۵. ———، *نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة*، بيروت، ۱۳۹۱ - ۱۳۹۳ ق.
۱۶. حُصري قیروانی، ابواسحاق، *ذیل زهر الآداب*، مصر، مطبعة الرحمانية، ۱۳۵۶ ق.
۱۷. خطیب بغدادی، ابوبکر، *تاریخ بغداد*، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. خواندمیر، غیاث الدین، *دستور الوزراء*، تهران، اقبال، ۱۳۱۷.
۱۹. زرکلی، خیر الدین، *الاعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين*، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۹۸۹ م.
۲۰. شیرازی، ابراهیم بن علی، *المهدب فی فقه الامام الشافعی*، اندونزی - سورآبایا، مکتبة احمد بن سعد بن نبهان، بی‌تا.
۲۱. صولی، ابوبکر، *اخبار الراسخی بالله و متقصی بالله (او تاریخ الدولة العباسیة من سنة ۳۳۲ الى ۳۳۳ هجریة من كتاب الاوراق)*، عنی بنشرهچ. هیوڑ. دن، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. عیسی بک، احمد، *تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام*، ترجمه نورالله کسانی، بی‌جا، موسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۷۱.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوك*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهیم، بيروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۲۴. کیسی، حمدان عبدالمجيد، *عصر الخليفة المقتدر بالله*، نجف اشرف، مطبعه النعمان، ۱۳۹۴ ق.
۲۵. کحاله، عمر رضا، *اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام*، بيروت، مؤسسه الرسالة، بی‌تا.
۲۶. متز، آدام، *الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع الهجري*، تصحیح محمد عبدالهادی ابوریده، بيروت، دارالکتاب العربي، بی‌تا.
۲۷. مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
۲۸. مسعودی، ابوالحسن، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دار الصاوی، بی‌تا، (افست قم: مؤسسه نشر المنابع الثقافة الاسلامیة).
۲۹. نظام الاطباء، میرزا علی اکبر، *فرهنگ نفیسی*، تهران، خیام، ۱۳۴۲.
۳۰. ذهبي، شمس الدین، *تاریخ الاسلام و وقایات المشاهیر و الاعلام*، تصحیح عمر عبدالسلام تدمیری، ج دوم، بيروت، دارالکتاب العربي، ۱۴۱۳ ق.
۳۱. صابی، هلال بن محسن، *تحفۃ الامراء فی التاریخ الوزراء*، ویراستار عبدالستار احمد فراج، بغداد، ۱۹۵۸ م.
۳۲. یاقوت حموی، شهاب الدین، *معجم البلدان*، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
۳۳. وکیع، محمد بن خلف، *اخبار القضاة*، تحقيق عبد العزیز مصطفی المراگی، قاهره، مطبعه السعاده، ۱۳۶۶ ق.
34. El Chikh, Nadia Maria, "Revisiting The Abbasid Harems", *Journal of Middle East Womens Studies*, 2005.